

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

مساله ای را که مرحوم نائینی عرض کردیم اینجا مطرح کردند آخرش منتهی شدند مقدمات مفوته دیگر چون بحث ایشان تا اینجا تقریباً در مقدمات مفوته تمام شد یعنی بحث کبروی ایشان تمام شد من یک توضیحی راجع به خود ترتیب کتاب هم وقتی کتاب را می گویم توضیح عرض می کنم ، اصل بحث را ان شاء الله معلوم شد چیست از کجا شروع شد البته یک مقداری بحث را ما طولانی کردیم و مناقشات و اینها برای اینکه در این مدت بعد از مرحوم نائینی خوب کلمات ایشان مورد بحث و نظر قرار گرفته است ، شاگردان ایشان به ایشان اعتراض کردند باز شاگردان شاگردان و همینطور الی آخر .

یک جوری ما بحث را مطرح می کنیم که خواهی نخواهی شبهات خود به خود حل بشود ان شاء الله تعالی احتیاجی به خواندن بقیه ی کلمات نباشد ، عرض کنم که خلاصه ی بحثی که اینجا شد از اول روشن کنیم دو مرتبه این بحثی که بود در باب حج یکی این بود که مساله ی حج وجوبش مشروط است ، مشروط است به مقدماتی به استطاعت به قدرت عقلی ، شرط را قدرت شرعی گرفتند و تمسکشان هم به ظاهر آیه ی مبارکه لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً این من استطاع بدل بعضی را تفسیر برای علی الناس است نه اینکه همه ی مردم من استطاع الیه سبیلاً استطاعت را به همان معنای قدرت و توانایی گرفتند که عرض کردیم چون در لسان دلیل اخذ شده استطاعت را شرعی گرفتند ، قدرت را شرعی گرفتند معذرت می خواهم .

و از آن طرف هم که حج عبارت از اعمالی است که در روز عرفه انجام می گیرد یعنی در روز نهم ذی حجه در عرفات انجام می گیرد طبعاً الان ما ها خوب اول عمره را انجام می دهیم یادش رفته عمره را بنویسند یک بی توجهی هم که در اینجا شده خیال کردند آیه ی مبارکه ناظر به حج است نه ناظر به عمره هم هست عمره هم جزو حج است و لذا ما حج البیت را به معنای دیگر گرفتیم چون آیه ناظر به عمره هم هست ، عرض کردیم روایت صحیحی ای است این روایت در کتاب وسائل هم آمده ابواب مختلف در ابواب عمره باب اول باب عمره این روایت آمده است و در اسانید مختلف آمده است و متونش هم مختلف است .

و لکن خلاصه اش این است که جناب عمر بن اذینه نامه ای به حضرت صادق می نویسد راجع به عمره امام می فرمایند الحج و العمرة مفروضتان یا مفروضان این برای این شبهه بوده است عرض کردیم در جاهلیت قبل از اسلام جمله ای از احکام حج این در جاهلیت بود .

عرض کردیم در جاهلیت اصل حکم بود اما آنچه که به عنوان فروع دینی است نبود این نکته شد ، مثلا شک کرد در طواف بین یک و دو چه کار کند بین سه و چهار چه کار کند می تواند طواف را قطع بکند ، این حرف ها دیگر درش نبود مثلا احرام را از به اصطلاح مبادی حرم نمی بستند عرض کردیم حضرت اسماعیل ، حضرت ابراهیم و اسماعیل که اینجا را ساختند در ، گفتیم در مشهور اهل سنت این است که حضرت ابراهیم و اسماعیل کعبه را ساختند لکن ظاهر آیه ی مبارکه نه روایت دارد که حضرت آدم ساخت و اذیر فعا ابراهیم قواعد من البیت این بیت مندرس شده بود آن پایه ها و اساس آن محفوظ ماند به اصطلاح

یکی از حضار : باز سازی کردند ؟

آیت الله مددی : نه خراب شده بود ، اما آن پایه ها هنوز موجود بود آن وقت حضرت ابراهیم آنجا ساخت بعد کاری که شد احتمالا مثلا فرض کنید من باب مثال آن پایه ای که دور و بر کعبه بود مثلا ۵۰ سانت بود حضرت ابراهیم ۳۰ سانتش را ساختند آن وقت یک ۲۰ سانتی بیرون ماند از آن پایه ی اصلی که الان هم مشرف بشوید یک ۲۰ سانتی جلو است آن پایین یک ۲۰ سانتی جلوتر است که اصطلاحا الان به آن شاذروان می گویند شاذروان همین است دیگر آن مقداری که از دیوار کعبه جلوتر است که در بحث قبله هم متعرض شدیم که اگر انسان روبه شاذروان نماز بخواند می شود آن زاویه ی کعبه گفتیم شبهه دارد خالی از شبهه نیست .

علی ای حال شاذروان و حتی حجر اسماعیل در مطاف داخل هستند اما در قبله نیستند یعنی حجر اسماعیل در قبله هم نیست بعد اسماعیل مادرش را آنجا دفن کرد دورش هم حائط کشید که حجاج آنجا را لگد مال نکنند شد حجر اسماعیل ، علی ای حال و این را من چند دفعه عرض کردم محیط مکه اصولا یعنی اصولا محیط جزیره العرب به استثنای یمن جنوب جزیره العرب اصلا محیط قانونی نبود یعنی محیطی نبود برش قانون حاکم باشد اهل قانون نبودند .

محیط ایران چرا قانونی بود که در مدائن بود خود جزیره العرب هم کلا تا یمن جزو ایران بود اصلا لکن چون خشک بود ایرانی ها مقر خودشان را استانداری خودشان را که به لغت پهلوی ساتراپی می گفتند این را در یمن قرار دادند که سرسبز بود و یمن هم جزو ایران بود و عرض کردیم کرا را ایرانی ها روی آن خاصیتی که داشتند در جزیره العرب به کسی اجازه ندادند که به کسی بگویند تو پادشاه این منطقه هستی لذا رؤسای عشایر بودند اما پادشاه نبودند از منطقه ی عربی که تقریبا از یمن شروع می شد می آمد تا جزیره العرب و می آمد تا حدود بصره و می آمد تا بالا و حدود نجف و کربلا تا حیره این تقریبا آخرین حدش است حیره نزدیک نجف است الان هم هست به اسم حیره ، الان هم بزرگ شده بعد از سقوط نظام بزرگ شده است حدود رسما ۱۷ کیلومتر است تا نجف ، عملا کمتر است .

اینجا را چرا پادشاه حیره را اجازه دادند پادشاه بگویند همین نعمان بن فلان این به عنوان پادشاه حیره حساب می شود. آن وقت در مدینه هم همینطور لکن فرقی این بود که در مکه اعمال جاهلی را روی حساب سنت ابراهیم انجام می دادند اما در مدینه مشرکین مدینه یعنی کلا در مدینه مشرک بودند الا سه طایفه ی یهود، در مدینه خصلتش این بود که یهود بین مشرکین به عنوان اهل کتاب، اصطلاح امروز دانشمند، دانشمند اینها بودند، همه کاره

یکی از حضار: احبار؟

آیت الله مددی: احبار علمای یهود هستند، اصلا به یهود به چشم اینکه مردمان دانشمند، آنها هم اهل علم و اینها بودند مشرکین اهل علم نبودند امی بودند بی سواد بودند.

لذا نه در مکه و نه در مدینه روح قانونی وجود نداشت در ایران وجود داشت یک مقداری هم در یمن وجود داشت به خاطر اینکه استانداری ایران بود در بحرین هم تا حدی بود چون دست همین زرتشتی ها بود و اما در خود جزیره العرب. اما در مکه به اصطلاح این کتابی که نوشته فقه جاهلی قوانین فقهی هم نداشت اما در مدینه فقه مدینه یعنی اهل یهود اینها مثل ما یعنی فروع فقهی دارند یعنی قانون دینی، فقه دینی در مدینه بود البته روی یهود و عرض کردیم یک مقدارش از تورات است یک مقدار کمش، بیشترین قسمتش از کتاب مشنا از مشنا گرفته بودند و مشنا الان هم موجود است من هم دارم درش احکام دارد احکام مختلفی که دارد حتی بحث دیات را مفصل دارد بحث طهارت را دارد و قشنگ هم هست انصافا برای آشنایی با زمینه ی بعضی از احکام خیلی خوب است.

چون پیغمبر در مدینه که تشریف آوردند اولین کاری که کردند با یهود یک پیمانی بستند بین پیغمبر، مسلمین و یهود که عرض کردیم پنجاه و دو ماده است این پیمان به فارسی هم یک نفر به حساب مستشرق جمع آوری کرده تصادفا ترجمه شده اولین قانون اساسی دنیا این کتاب به اصطلاح همان پیمانی است که بین رسول الله و مدینه یعنی دیگر اسلام شروع کرد با ظهورش در مدینه جنبه ی قانونی، اداری، قانونی، سیاسی، اجتماعی خودش را پیدا بکند این جنبه را در مکه نداشت به خاطر اینکه مکه در اقلیت بودند پنهان بود حالا نماز جماعت پیغمبر در مکه می خواند اما نماز جمعه نمی خواند، نماز جمعه رمز سیاست بود، رمز حکومت بود در همان بیت الارقم که روی کوه صفا بود آن طرف صفا بود پیغمبر با چند تا از دوستانش جمع می شدند نماز جماعت می خواندند اما نماز جمعه نبود.

نماز جمعه در حدود فی المدینه خوانده شد در مسجد قبا اولین نماز جمعه ی اسلام در قبا خوانده شد، علی ای حال، الی آخر شرح

مطلب.

و لذا در احکام مکه تفصیل نیست ، اما در مدینه چرا ، روح قانونی در هر دو شهر نبود اما در شهر مدینه روح قانون دینی بود آن روح قانون دینی و فروع دینی بود اما در مکه نبود آن وقت قسمتی از امور بود من جمله حج ، حج ابراهیمی . یعنی مشرکین هم سنن ابراهیم را قبول کرده بودند کعبه را تعظیم می کردند ، تجلیل می کردند و روی همین جهت هم به خاطر آمدن به مکه و اعمال مکه چهار ماه را در سال ماه حرام کردند ظاهرش این است اما در آیات دارد این حکم الله است این مساله ی مشرکین و عمل مشرکین نیست چون حج را قبائل دور دست می آمدند تا هزار ، هزار و دویست ، سیصد کیلومتر ، اما عمره را نه تا سیصد ، چهارصد کیلومتر ، آن طرف تر دیگر نمی آمدند عمره در ماه رجب بود که در بعضی از آیات هم دارد که يوم الحج الاکبر ، حج اکبر مرادش همان خود حج است در مقابل حج اصغر که عمره باشد .

آن وقت این سوال را مطرح کردند که پیغمبر حج را خداوند در قرآن آورد عمره در قرآن نیست ، فرض یعنی در قرآن ، عمره جزو سنن است ، جزو سنن پیغمبر ؛ از امام صادق سوال می کند جناب آقای عمر بن اذینه امام می فرمایند نه عمره هم جزو فرائض است آن وقت تمسک به این آیه می کنند که اتموا الحج والعمرة لله که امر به عمره و امر به حج و لذا لله علی الناس حج البيت مراد خصوص حج نیست شامل عمره هم می شود ، بلکه کاری که رسول الله فرمودند که در حج ، چون در سال دهم که بنا شد ایشان حج تشریف بیاورند اعلام کردند خذوا عني مناسککم و بنا بود که یک مقدار از حج ابراهیمی را تغییر بدهند ، جابجا کنند و یک مقداری هم تصحیح کنند هر دو کار به اصطلاح انجام شد و کم و زیاد بشود .

مثلا حضرت ابراهیم حدود حرم را گذاشته بود اما مشرکین به حدود حرم احرام نمی بستند ، آماده ی مشرکین ، آماده ی مشرکین برای عمل از همان خانه اش که در می آید شتر را کوهانش را یک علامت خون می زد یعنی این برای حج است دیگر این برای هدی است برای قربانی است علامت قربانی

یکی از حضار : این برای قران است ؟ ...

آیت الله مددی : نه برای مطلق است فرقی ندارد ، تمتع دارد درش نه ، اینها به اصطلاح ، از این معلوم می شود

خوب دقت کنید نکته ی فنی از این معلوم می شود که در ارتکاز فقه جاهلی هم اعمال حج هم کانما فرق می کند با اعمال عادی یک نوع حکم وضعی به اصطلاح ما یک نوع تعلق به خدا دارد و لذا لله لام و علی آورده است می گویند لام و علی دلالت بر ذمه می کند بر تکلیف صرف نیست ، اگر گفت اقيموا الصلاة تکلیف صرف است اما لام و علی تکلیف به حساب دلالت بر مساله ی به اصطلاح تکلیف می کند

.....
که یک نوع ، ذمه می کند اضافه بر تکلیف مثل اینکه لک علی کذا ، مثل اینکه در باب نذر می گوئیم لله علی ان افعل کذا در باب نذر می گوئیم لام و علی این معلوم می شود که اصلا در تصور فقه در جاهلیت از حضرت ابراهیم این تصویر یک عمل در جاهلیت این خیلی تاثیر دارد در فهم قرآنی و در آیات و روایات خیلی تاثیر دارد دقت می کنید ؟

مثلا آقای خوئی مشهور بین علما این است که اگر نذر کرد چهل تا گوسفند داشت یکی را مثلا در راه خدا یا مثلا روز عاشورا که در راه هست مثلا ایشان برای امام حسین قربانی کند ۳۹ تا می شوند دیگر زکات ندارد ، آقای خوئی می فرمایند نه زکات دارد بالاخره با نذر از ملکش خارج نمی شود ملکش هست هنوز نهایت این است که حکم دارد ما کان النذر لله فقی به ، حکم دارد که وفاء به نذر بکند وفاء به نذر هم به این است که ذبحش بکند این هست .

اما اینکه این گوسفند از ملکش خارج بشود ، بشود ۳۹ تا نه ، عرض کردیم این مطلب اجمالا بد نیست اما ایشان تصور کردند که مساله ی نذر تاسیسی است ، مساله ی نذر امضائی است تاسیسی نیست ، اصولا نذر در تمام امم سابقه بود در تمام شواهدی که از به حساب کشورهای مختلف و نقاط حتی جاهلیت و جاهلیت دور و یک نوع نذر که یک چیزی را از دایره ی خودشان خارج بکنند در یک دایره ی مقدس قرار بدهند این بود در جاهلیت هم بود انما الکلام جاهلیت تصورش این بود با نذر ملک می شود این خیلی مهم است ، قالوا هذا لله بزعمهم و هذا لشركائهم ببینید تعبیر کرده لام اولاً که علامت ملک است ، ثانیاً کلمه ی شریک .

و لذا در تصور ، دقت کردید ؟ اینکه فقهای ما فرمودند به اینکه اگر نذر کرد از نصاب خارج می شود ، درست است این مطلب ، آقای خوئی به فقی به گفتند این حکم تکلیفی است ایشان خیال کردند این تاسیسی است حکم وفاء به نذر و لذا در این روایت اگر دقت بکنید می گوید ما کان من نذر لله ، چون در ، الان هم هست نذر برای چیزهای مختلف می کردند برای کلیسا برای راهب ، در این روایت آمده که نذری که يجب الوفاء به همان نذری است که لله باشد ما کان من نذر لله فقی به ، نذرهای دیگر ، این ایفاء به نذر در جاهلیت ، ولیوفوا نذورهم در آیه ی مبارکه دارد اصلا ولیوفوا نذورهم می آمدند در مکه وفاء به نذرشان را بکنند .

ببینید این خیلی موثر است این نکته یک نکته ای است که قابل تاثیر است یعنی یک ارتکاز عمومی در جزيرة العرب وجود داشت کانما اگر چیزی شد به عنوان حج این دیگر حکم وضعی هم دارد یعنی کانما دیگر انسان به او تعلق ندارد یعنی از خانه اش در آمده تا برسد به حج ممکن است یک ماه در راه باشد تا برسد به مکه یک ماه در راه است ، این شتر را که به اصطلاح خونی می کرد اشعار ، اشعار یعنی به اصطلاح اعلام کردند با یک ضربه مثلا با یک جراحی که در

ولذا اگر این شتر هم گم می شد هر جاهلی که این را پیدا می کرد هر انسان جاهلی می گفت این مقدس است این لله است بعد می آوردند روز دهم در منی او را ذبح می کردند ، دقت کردید ؟ چون این را لله می دانستند با همین که و شاید سر اینکه در روایت ما هم دارد که اگر کسی درآمد برای حج مثلا زاد و راحله و توشه و به حساب شترش و کجاوه را آماده کرد و در راه مرد همان شتر و زاد و راحله را در حج قرار بدهند همان ، دقت کردید ؟

کانما این لله بودن اینکه لله بودن که خوب در روایت هم دارد روایت معروف پیغمبر که یا رسول الله اینکه ابی ادركته فريضة الحج وهو شيخ كبير فقال رسول الله ارایت لو كان على ابيك دين اكنت قاضيته قالت نعم قال فدين الله احق ان يقضى تعبیر کردند خود پیغمبر از حج به دین فدين الله احق ان يقضى .

عمره هم مفروض است کاری که پیغمبر کردند در حجة الوداع عمره را داخل در حج کردند دخلت العمرة في الحج الى يوم القيامة یعنی اگر شما رفتید حج تمتع دیگر نمی خواهد عمره را مستقلا انجام بدهید ، عمره هم واجب است مثل حج است فرض هم هست یعنی به کتاب است به سنت نیست ، این لله علی الناس حج البيت شاید روی همان ارتکاز ذهنی که به اصطلاح حتی مشرکین نسبت به حج داشتند یعنی برای حج یک قداست دیگری قائل بودند .

آن وقت به هر حال این حج که می آمدند احرام را فقط وقت طواف می پوشیدند اولاً پیغمبر اکرم کاری کردند موافقت را معین کردند به استثناء ذات عرق که برای عراق است اتفاق مسلمان است که این موافقت را رسول الله قرار دادند ذات عرق محل کلام است عده ای از سنی ها می گویند رسول الله قرار نداد ، لکن در روایت ما دارد که رسول الله قرار داد حالا آن بحث دیگری است .

پیغمبر احرام را از میقات قرار دادند این تغییراتی بود که در حج ابراهیمی شد پیغمبر اکرم مساله ی عمره را داخل در حجش کردند این در حج ابراهیمی جدا بود عمره از حج جدا بود دخلت العمرة في الحج البته اینکه خود پیغمبر عمره انجام دادند اول یا نه ، بین مسلمین .
ظاهرش این است که پیغمبر اول حج قران یا افراد انجام دادند لکن عده ای از علمای اهل سنت هم دارند که تمتع انجام دادند حالا بحث طولانی دارد که چون خود پیغمبر فرمودند که من چون هدی آوردم نمی توانم از احرام خارج بشوم اما آنها که هدی با خودشان ندارند کسانی که قربانی با خودشان نیاوردند آنها می توانند از احرام خارج بشوند این را عمره قرار بدهند و از احرام خارج بشوند و دو مرتبه برای حج احرام ببندند ، این شد اسمش متعة الحج این متعة الحج همین است متعة الحجی که عمر جلوییش را گرفت عبارت از همین است .

حالا نکته این بود این بحث عرض کردم مباحث ما در قرن اول و دوم فقهی است ، از اواخر قرن دوم اصول وارد شد البته سعی در اصول این بود که یک قواعد کلی یک نوع قواعد کلی که مشترک باشد بین عده ای از مسائل فقه این را جدا بکنیم ، این اصول از اینجا وارد شد طبعاً دائماً تدریجاً تطور پیدا کرد ابتدایش خیلی ساده بود اما تطور پیدا کرد و سعی شد فقه را به صورت قاعده مند در بیاورد اما این خوب برایشان بعدها محسوس شد که این کار را نمی توانند بکنند مثلاً بگویند امر للوجوب اینقدر امر هست نه فقط برای استحباب برای اباحه هم هست ، یعنی جایز است ، امر برای اباحه و اذا حللتهم فاصطادوا اصلاً استحباب هم ندارد اینطور نیست که انسان از احرام درآمد مستحب باشد برود صید بکند .

امر بعد از حضریا توهم حضر دلالت بر استحباب هم نمی کند ، روشن شد ؟ از آن طرف حج در روز عرفه در مکان معین بود از آن طرف اگر مستطیع بود حج برایش واجب می شد از آن طرف بعد از استطاعت باید مقدمات حج یعنی این قدرت شرعی مطلق نبود محدود بود ، که دیروز عرض کردیم محدود به پنج تا بود سلامت شخص ، سلامت طریق ، زاد ، راحله و رجوع الی الکفایه این پنج تا که در مجموع روایت نه در یک روایت واحده در مجموع روایات این پنج تا استطاعت ، اگر این استطاعت

آن وقت اینجا این شبهه برایشان پیدا شد که وجوب در روز عرفه است من الان مثلاً هشت ماه ، ده ماه مانده عرض کردم از خراسان ، مثلاً حتی خراسان که مثلاً نزدیک بود هفت ، هشت ماه در راه بودند تا به مکه برسند ، آقای بجنوردی می فرمودند از بجنورد ما تا مکه هفت ماه در راه بودند ، هفت ماه هم برگشتند ، هفت ماه رفتن و هفت ماه هم برگشتن خوب این تصویر اینکه آن بعدها خواهد شد لکن من مقدماتش را بعدها انجام می دهم این برایش مشکل شد روشن شد ؟ از آن طرف هم می خواستند روی بحث قاعده ای بحث را درست بکنند روی قواعد درست بکنند .

عرض کردیم این مشکل را در اصول متاخر شیعه خیلی ، من در اصول اهل سنت ندیدم چون اطلاع کافی در این مساله را به خصوص نگاه نکردم اما در مجموعه ای که مراجعه داشتم یاد نمی آید چنین چیزی را ، اما در اصول متاخر شیعه که عرض کردیم اصول متاخر شیعه از زمان مرحوم وحید بهبهانی شروع شد در این اصول متاخر شیعه یک بحث زنده ای شد که ما این جوری تصویر بکنیم ، یک تصویرش را مرحوم صاحب فصول کرد که واجب معلق بود که من توضیحاتش را عرض کردم ، یک تصویرش را بعضی از علمای بعدی کردند که اسمش شرط متاخر بود ، که باز هم توضیحش را عرض کردم یک تصویر دیگر تصویر مرحوم محقق نائینی بود که مقدمات مفوته را آورد .

گفت ممکن است قبل از وقت وجوب مقدمات را انسان واجب باشد انجام بدهد اسمش را گذاشت مقدمات مفوته ، عرض کردیم مقدمات مفوته در اصطلاح مرحوم نائینی مقدماتی است که قبل از وقت وجوب است اگر بعد از وقت وجوب بود همین بحث مقدمه‌ی عادی است ، لذا می‌گوید مقدمه‌ی الواجب و مقدمات ، مراد از مقدمه‌ی واجب آن جاهایی است که بعد از وقت وجوب است چرا چون مقدمه‌ی واجب را وجوبش را به نحو ترشخی می‌دانستند خوب باید وجوبی اول باشد تا ترشح بکند به مقدمه اما اگر وجوبی نباشد چه چیزی ترشح بکند ؟

نائینی اسمش را گذاشت مقدمات مفوته دقت کردید این حل و فصل قضیه پس اصل قضیه از کجا شروع شد حج در ایام در روز عرفه در روز نهم واجب است الان من اینجا پنج ماه ، شش ماه مانده به ایام حج باید آماده ، مثلا سابقا عرض کردم ، تازه عرض کردم خراسان ، حالا خراسان ، یک کمی شهرها دور می‌شد قصه را عرض کردم آن مردک گفت آن آقا گفت من از ختن از بین مرز چین و هند بعد از هند من از ختن پنج سال قبل در آمدم دیشب به مکه رسیدم پنج سال در راه بوده تا برسد به مکه حتما پنج سال باز برگشتند ، خوب این چطور تصویر می‌شود که مقدمات واجب باشد با این که این عمل بعد است این راه‌هایی بود که رفتند دقت کردید چه شد ؟ این راه‌هایی بود که مطرح شد که ما هنوز .

راه چهارمی را هم خود ما مطرح کردیم گفتیم این مشکل اصولا اینجا توجه پیدا کرده که خیال کردند مقدمه‌ی واجب از جهت وجوب پیدا شد ما ترشح را انکار کردیم گفتیم آقا اصلا ترشح در اعتباریات معنا ندارد امور اعتباری ترشح ندارد ، ترشح معنا ندارد . سر وجوب مقدمه ، وجوب مقدمی اش سرش تلازم ما بین واجب ، واجب نه وجوب ، بین واجب با یک عمل خارجی است ، این بحث اصولی اش اینطوری است حالا که در خارج بین ما تلازم هست امر تعبد ، قانون به یک چیزی تعلق گرفت به لازمش هم باید تعلق پیدا کند .

آنها می‌گفتند نه اینکه ما می‌گوییم وجوب مقدمه از این راه ، نائینی گفتند نه لازم نیست . پس این نکته اگر باشد فرقی نمی‌کند وجوب فعلی باشد یا نباشد ، مهم این است بین این مقدمات و واجب یعنی انجام حج نه وجوب تلازم هست ، این تلازم مراعات بشود این هم راه چهارمی بود که این حقیر سرا پا تقصیر مطرح کردیم .

پس روشن شد اصل مشکله از کجا شروع شد رسید تا اینجا و این ذهنیت که باید ما این را با قواعد درست بکنیم حالا این مطلب باید بگوییم نه این تعبد مثلا داشته باشیم ، نه ذهنیت این بود که بیاید با قواعد این مطلب را درست بکنیم ، ما عرض کردیم در محل خودش از روز اول که یک احتمالی ما دادیم که اصولا حج واجب مشروط نیست ، این در فقه اهل سنت و شیعه خیلی معلوم شده حج را واجب

مشروط گرفتند مثلاً نماز و روزه که واجب مطلق است آنها واجب مشروط گرفتند ، این را ما مطرح کردیم که ظاهرش این است که حج و عمره واجب مطلق هستند مشروط نیستند اینکه روایت می گوید واتموا الحج والعمرة لله دیگر درش چیزی ندارد .

یعنی بعبارة اخرى حج وجوبش به این آیه ثابت شده است نه به الله علی الناس حج البيت و عرض کردیم مراد از حج البيت هم مراد حج نیست ، چون عمره هم مفروض است فرقی نمی کند بعدش هم حج تمام اعمال حج در بیت نیست اعمال عرفه داریم ، مشعری داریم ، منی داریم ، آنجا هم داریم ، همه اش برای بیت نیست .

لذا حج البيت ای قصد البيت ، آن وقت هم قید آورده استطاع الیه گفتیم استطاعت به معنای قدرت نیست که آقایان گرفتند این هم یک اشتباه دیگر آقایان این است ، استطاعت استطاعت است ، در اینجا دارد استطاع الیه سیبلا ، اولاً استطاعت از ماده ی طوع است یعنی این در طوع او باشد در اراده ی او باشد سهل باشد ، کلمه ی سیبل هم کنایه از سفر است یعنی سفر کردن سهل باشد چون عرض کردیم سفر همیشه بایک ناراحتی هایی همراه بود السفر قطعة من صقر ، صقر جهنم است ، السفر قطعة من صقر ، سفر همیشه با مشکلات ، آن وقت این آیه ی مبارکه ظاهرش معنایش این است که اگر کسی استطاعت پیدا کرد به معنای اینکه سفر برای او آسان شد نه اینکه سفر برای او مقدور شد اینها گرفتند مقدور شد سفر برای او آسان شد نه اینکه قدرت بر عمل پیدا کرد ، ایشان راه بیافتند به طرف ، قصد بیت بکنند ، حج اینجا به معنای قصد کردن ، برود به طرف بیت الله الحرام ، اعمال حج هم همینطور است ، اعمال عمره هم همینطور است ، اصلاً این آیه ناظر نیست به این بحث هایی که این آقایان کردند .

یکی از حضار : خودش وجوب نفسانی

آیت الله مددی : ها این هم خودش وجوب

و سوال این است در روایات آمده در کلمات اهل عامه هم آمده از عصر صحابه به بعد آقا این استطاع سیبلا یعنی چه ، سهولت سفر یعنی چه ؟ دارد که پنج چیز است سهولت سفر ، یک : خودش سالم باشد ، راه امن باشد ، زاد داشته باشد ، توشه همراهش باشد گدایی نکند در راه ، راحله هم داشته باشد ، پیاده نرود داعی ندارد خودش ، ممکن است بگوید من قدرت دارم می روم اما نمی شود باید سفر آسان باشد نه مقدور باشد ، راحله داشته باشد ، بعد هم جوری نباشد که وقتی برگشت گدایی بکند هیچ چیزی نداشته باشد نه رجوع الی الکفاية داشته باشد ، این پنج تا با این پنج تا سفر آسان می شود دقت کردید ، سفر آسان می شود .

پس این بحث‌ها و مقدمات مفوته و واجب معلق و ... این همه‌اش ریشه‌اش در آنجا بود از آنجا اصلاً از ریشه به هم می‌خورد تا آخر اصلاً احتیاجی به آن بحث‌ها نبود و این هم ، یعنی یک واجبی داریم به نام حج ، یکی داریم به نام عمره و یکی هم داریم به نام خروج للحج و لذا اگر ما باشیم و حسب قاعده ظاهراً به مجرد استطاعت سفر دیگر واجب می‌شود اینکه اصحاب ما اتفاق کردند که سفر وجوب حج فوری است دیروز هم ایشان خواندند از بعضی اعلام معاصرین که آن فوریت عقلی است نه این فوریت شرعی است حالا نظر مبارک ایشان اینطوری است چون استاد بنده هم هستند به احترام ایشان و الا بنای علما این

و لذا در عروه هم دو بحث دارند ، یکی خود وجوب حج یکی مسالهی فوریت وجوب حج ، آن وقت معلوم شد فوریت به چه معناست روشن شد ؟ یعنی همان سال اول که استطاعت پیدا شد الان مکلف می‌شود خوب باید تکلیف را انجام بدهد .

یکی از حضار: در فتوایی که ایشان گفتند یک شرطی است که شرطش غیر قابل ... گفت اگر اطمینان دارد سال بعد می‌تواند برود مکه چه کسی اطمینان دارد سال بعد زنده است .

آیت الله مددی : خیلی ها می‌شود .

یکی از حضار : عرفاً شما اطمینان دارید سال بعد زنده هستید ؟

آیت الله مددی : اولاً ، اینقدری اعتراض کردند که دیگر احتیاجی به من نیست ، اول این برای قم که نیست برای ایران که نیست برای مدینه هم هست خیلی راحت می‌رفتند دیگر مشکل نداشتند ، اصلاً این رفتنش که مشکل نداشت که ، مثلاً دارد اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کل عام ، معلوم می‌شود آسان بوده آن قدر هم مشکل ، الان این مقدمات و حتی الان مدتی است چند سالی است حتی خود آن کشور عربستان قیودی گذاشته برای قبول حجاج چون زیاد می‌روند دیگر آسان شده دیگر زیاد می‌روند و یک قیودی می‌گذارد که محدود بکند بتواند پذیرایی بکند ولو عمره هنوز بحمدلله قیود نگذاشتند .

پس روشن شد این بحثی که ما الان اینجا انجام دادیم و این کارهایی که علمای ما کردند مناقشاتی که با مرحوم نائینی کردند باز مناقشاتی که با شاگردان ایشان کردند همه وضعش دیگر روشن شد ، اصلاً یک مقداری طولانی هم صحبت کردیم به خاطر اینکه معلوم بشود آن وقت در خلال بحث‌های ما اصلاً روشن شد که کل این مباحثی که حالا مثلاً دو هفته است سه هفته است ما خواندیم این در حقیقت مطلب اشکال اساسی دارد عرض کردم سعی بر این بود که اصول مثل منطق و فلسفه قواعد کلی بیاورند ، اما نشد عملاً نیست این .

چرا چون مجتمع قانونی نبود ، اینطور نبود که هر جا امر بیاید به معنای وجوب است این جور نبود ، بعدش هم یک مشکل دیگری پیدا شد که مثلاً بعضی جاها امر ظاهر بود اما وجود مختلف فیه شد ، همین فکلوا و اطعم البائس الفقیر ، خوب این هم الان عده‌ای قائلند به استحباب این که مثلاً اضحیه را یا قربانی را سه قسمت بکنند استحباب ، خوب عده‌ای هم قائلند به وجوب ظاهر آیه فکلوا منها ، لکن این هم توجه نشده است چون در عرب جاهلی از زمان حضرت ابراهیم اصولاً مکه قربان گاه اصلی مکه بوده منی نبوده است الان هم در فتوای اصحاب ما قربان گاه ما بین مکه و منی است .

اصلاً مکه در همان لغت عبرانی قدیم به معنای محرقه ، محرقه یعنی محل سوزاندن چون قربانی‌ها را جلوی کعبه می‌سوزاندند لذا این را مکه گفتند اصلاً به این جهت ، چون به اصطلاح قربانی را نمی‌خوردند ، مثل کفاره ، چطور کفاره را ما نمی‌خوریم آنها هم قربانی را نمی‌خوردند می‌گفتند این لله است دیگر خورده نشود ، لذا آیه آمد فکلوا منها و لذا ما باشیم و حسب قاعده آیه در مقام توهّم حاضر است روشن شد ؟ دلالت بر اباحه حتی می‌کند نه استحباب ، یعنی یک مشکل دیگر این بود که آیات و مواردش روشن شد ، این مختلف بود این اختلاف سبب شد که برسد به اختلاف فتوا ، همین علمای ما عده‌ای گفتند واجب است تقسیم ، عده‌ای گفتند نه مستحب است ، وجوبش را به خاطر کلوا منها و اطعموا ، هر سه تایش هم امر است ، هر دوییش هم امر است .

اما در حقیقت عرض کردم نکته‌ی اساسی را عرض کردم و عرض کردم در دوره‌ی دوم که ما در بحث همین اوامر متنبه این نکته شدیم که آقایان یک مقداری مشکل دارند در مباحث اصولی دیدم آقا ضیاء در مقالات در ذیل نواهی این را دارد ، من خیال کردم فقط به ذهن من رسیده است حالا به احترام ایشان در ذیل نواهی آقا ضیاء دارد که والانصاف اینکه موارد استعمال مختلف است نمی‌توانیم چیز واحدی را بگوییم راست می‌گوید ایشان مطلب ، من قبل از اینکه ایشان بگویند فهمیده بودم اما خوب می‌گویم دیگر برای ما مشکل بود گفتنش را می‌گفتیم البته اما دیدیم نه مرحوم آقا ضیاء هم

در حقیقت آن سعی که اصول بشود مثل منطق و فلسفه ، مثلاً کل انسان کذا ، کل حیوان ، دیگر از این چیزها نمی‌شود در اصول گفت ، بنا به این بود و انصافاً هم خوب هست بد نیست اما این نتوانست همه‌ی کار را انجام بدهد و لذا عده‌ای همینطور در علمای ما عده‌ای گفتند امر اصلاً برای وجوب نیست برای مطلق طلب است .

یکی از حضار : اینهایی که قدر مشترک گرفتند کافی بود برای حل مشکله ؟

آیت الله مددی: نه خوب آن هم مشکل دیگری دارد خیلی جاها وجوب است، خیلی جاها استحباب است، بعضی جاها اباحه است، اباحه است اصلاً، و اذا حللتهم فاصطادوا اینکه اباحه است، اگر انسان از احرام درآمد که صید مستحب هم نیست، واجب نیست هیچ مستحب هم نیست.

یکی از حضار: آن داعی می شود.

آیت الله مددی: می دانم تعبیر یکی است.

بعد آمد المؤمنون عند شروطهم وجوب با عند هم در آوردند، بعد آمد لله على الناس حج البيت هم در آوردند یعنی وجوب دیگر نخورد فقط به امر، هم امر را آورد که فقط برای وجوب نبود هم موارد دیگر وجوب آمد که با امر نبود.

یکی از حضار: الان بحث در امر است در

آیت الله مددی: می دانم بحث هست بحث در سر وجوب و لذا ما گفتیم صحیح در مباحث اصول این است که ما این دو تا بحث را از هم جدا بکنیم ما این طرح را دادیم دیگری اینکه شناختن وجوب و حقیقت وجوب و اقسام وجوب، یکی اینکه در مجموعه آیات و روایات چه الفاظی برای وجوب به کار برده شده است، چه الفاظی برای وجوب به کار برده شده است، چه تعابیری برای وجوب به کار برده شده است، این دو تا بحث است دو تا فصل در اصول کردیم.

پس این تمام این بحث هایی که این مدت کردیم و خیلی از مطالب را هم نگفتیم و مشکلات آقایانی که بعد به مرحوم نائینی اشکال کردند تمام این بحث ها معلوم شد نکته ی اساسی اش آنجاست اینها گرفتند که حج واجب است و این آیه ناظر به وجوب حج است در صورتی که طبق تصور ما این و استطاعت هم قدرت گرفتند که به نظر ما هر دو تصور درست نیست استطاعت الیه سبیلاً استطاعت به معنای سهل بودن، آسان بودن نه مقدور بودن، سبیل هم یعنی سفر، سفر برای آنها آسان باشد، اگر سفر آسان شد بلند شوید بروید حج.

و لذا هم عرض کردم از این آیه ی مبارکه در می آید که در میان و بوده در میان مشرکین بوده و مثلاً در میان مشرکین نذر اینطور بوده ملک می شده است، اینکه آقای خوئی می گوید فقط تکلیف صرف است ایشان نظر به روایت کردند عرض کردم این مطلب که ما ضمیمه های آیات و روایات را در میان جاهلیت پیدا بکنیم خیلی تاثیر دارد فقط فرقی این است در مکه جاهلیت حاکم بود فقه نداشتند یعنی فقه شان این بود که مثلاً طواف انجام می دادند دیگر خیلی آن فروع فقهی

در مدینه چرا آن هم به خاطر اهل کتاب نه به خاطر خود اوس و خزرج و نمی دانم بنی نجار و... لا ، آنها مشرک بودند آنها هم مثل اهل مکه بودند تمام اهل مدینه مشرک بودند الا سه طایفه از یهود ، بنی قریظه ، بنی نضیر ، بنی قینقاع ، غیر از این سه طایفه کلا مشرک بودند اوس و خزرج و اینها همه کلا مشرک بودند دقت می فرمایید اما در میان یهود به خلاف مسیحیت در میان یهود تدریجا قانون دینی شکل پیدا کرد ، همین که ما امروز مثلاً می گوئیم توضیح المسائل عروة الوثقی و مسائل تفریعات ، تفریعات در فقه یهودی شکل پیدا کرد که عرض کردم این کتابی بود که نوشته شد در سال چون دیگر بحث هم تمام شد طولانی هم شد ۲۱۷ میلادی این کتاب نمی دانم ۳۰۰ سال ، ۴۰۰ سال طول کشید تا تکمیل شد این کتاب ۲۱۷ میلادی این کتاب تمام شد یعنی ۴۰۰ سال قبل از اسلام که به لفظ عبری به آن می گفتند مشنا ، ایرانی ها می گویند میشنا ، میشنای ایرانی همان مشنای عبری است ، مشنا به لفظ عبری و ترجمه اش مثنی ، چون لفظ عبری و عربی خیلی به هم نزدیکند .

چون این المثنای تورات بود عرض کردم تقریباً می شود گفت مشنا نزد یهود مثل صحیح بخاری مثل مسلمین است فقط اسمش مشنا بود به خاطر اینکه المثنای تورات بود احکام تورات که در صفر دوم آمده لایوان در اینجا تکمیل شده است ، یک اصطلاح دیگر هم برایش گذاشتند سنن شفاهی حضرت موسی .

یکی از حضار : تلمود هم می گویند .

آیت الله مددی : تلمود شرح میشناست .

و تلمود در لغت عبری به معنای تعلیم است که الان در لغت عربی تلمیذ می گویند تلمیذ همان تلمود است ، تلمیذ یعنی متعلم کسی که یاد می گیرد خود تلمود به معنای تعلیم است مشنا به معنای المثنی ، این خیلی لفظ عبری و عربی تقارب زیادی دارند مثل موسی ، موسی در لغت عبری موشه بوده موشه آب بوده همان ماء بود ، شه هم یعنی گرفته شده از دریا از آب ، شه آن وقت شد موسی به عربی که رسیدش تبدیل در تحلیل به سین می شود ، مثل نیشابور می شود نیشابور تبدیل به سین شد ، شد موسی و الا اسمش موشه است همین ما داریم در یهودی ها موشه فلان این موشه که دارند به معنای موسی است ، دقت می فرمایید ؟

علی ای حال این آمیزش یهود با لغت عربی در اسلام از زمان صحابه شروع شد مخصوصاً عده ای از صحابه علی رأسهم مثل عمر اینها خیلی ارتباط با یهود داشتند عده ی دیگری هم بودند از صحابه این خیلی تاثیر گذار است یعنی خیلی تاثیر در قوانین فقهی ، قانون ، خوب دقت بکنید نه کلیات ، ریزه کاری های قانون مشنا خیلی موثر بود فوق العاده موثر بود . و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين